

عنوان و نام پدیدآور: دیباچ‌الاسماء/ مؤلف ناشناخته سده ۷-۸ ق؛ تحقیق و تصحیح علی‌اصغر اسکندری
 مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۴۵۸ ص.

شابک: 978-600-220-294-9

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۲۹] - ۴۳۰.

یادداشت: نمایه.

موضوع: زبان عربی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی

موضوع: Arabic language -- Dictionaries -- Persian

شناسه افزوده: اسکندری، علی‌اصغر، ۱۳۲۰ -

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۵۹ ف/ PJ۶۶۳۶

رده بندی دیویی: ۴۹۲/۷۳ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۶۲۲۲۷

دیباج الاسماء

از

(مؤلف ناشناخته، سده ۷ - ۸ ق)

تحقیق و تصحیح

علی اصغر اسکندری

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۷



دییاج الاسماء

(از مؤلف ناشناخته سده ۷-۸ ق)

تحقیق و تصحیح:

علی اصغر اسکندری

شماره انتشار ۴۵۸

ناظر فنی نیکی ایوبی زاده

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان ۱۰۰۰

بها ۳۲۰۰۰۰ ریال

شابک 978-600-220-294-9

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

تهران: میدان بهارستان، ابتدای خیابان آجانلو، ساختمان پلیس ۱۰ +، طبقه سوم

تلفن: ۸-۳۳۵۴۸۱۴۶

نشانی سایت اینترنتی: www.Ical.Ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajooheshlib@yahoo.com

به نام صورت آرای معانی

مسلمانان، میراث‌دار گنجینه‌ای غنی و گرانمایه از علوم و معارف اسلامی هستند که در واقع، بخش معتبر و مهمی از دانشهای بشری را تشکیل می‌دهد. این گنجینه پربها، نشان‌دهنده فرهیختگی و دانایی مسلمانان در گذر و گذار روزگاران است.

خوشبختانه، بسیاری از گوهرهای نفیس این گنجینه درخشان، از امواج حوادث رهیده و به دست ما رسیده‌اند و بر ماست که در معرفی و درخشندگی بیش از پیش این جواهر فاخر، اهتمام ورزیم و آنها را در معرض دیدگان جهان، جلوه و جمال بهتر و بشتر ببخشیم.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، دارای یکی از مخازن ارزشمند آثار و مآثر اسلامی و ایرانی در جهان اسلام است و دستنویسهای بسیار گرانمایه‌ای در گنجینه مخطوطات آن نگهداری می‌شود که قابلیت احیا و انتشار دارند، امیدواریم با همکاری محققان، بتوانیم شمار قابل توجهی از آنها را منتشر کرده و در اختیار جامعه علمی کشور قرار دهیم.

یکی از گوهرهای منحصر بفرد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه‌ای از یک واژه‌نامه عربی به فارسی با عنوان دیباج الاسماء است که تاکنون نسخه دیگری از آن شناخته نشده است. این اثر در دل یکی از مجموعه‌های خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، قرار گرفته و در سال ۷۱۹ ق کتابت شده است. در این فرهنگ، حدود یازده‌هزار لغت عربی به فارسی ترجمه و معادل‌سازی شده و شماری از واژگان نویافته‌اند و در لغت‌نامه‌ها دیده نمی‌شوند.

از مصحح این کتاب، جناب آقای علی‌اصغر اسکندری که زحمت تصحیح و تحقیق این کتاب را متقبل و متحمل شده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

سیدعلی عماد

رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

مجلس شورای اسلامی

به یاد

پدرم که خردگرایی را
و برادرم که مهربانی را
به من آموختند و رفتند

فهرست مطالب

یک	پیشگفتار.....
سه	مقدمه.....
چهار	معرفی دیباج/الأسماء.....
شش	مؤلف دیباج/الأسماء.....
شش	مکان و زمان تألیف دیباج/الأسماء.....
هفت	ویژگی های کتابت دیباج/الأسماء.....
ده	ویژگی های زبانی و تلفظی دیباج/الأسماء.....
ده	جمع های عربی دیباج/الأسماء.....
یازده	روش تصحیح دیباج/الأسماء.....
سیزده	تصاویر.....
۱	کتاب دیباج/الأسماء در لغت عربی بفارسی.....
۳	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الألف.....
۲۷	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الباء.....
۳۹	باب الأسماء الّتی فی أوایلها التّاء.....
۴۳	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الثّاء.....
۴۷	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الجیم.....
۵۹	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الحاء.....
۷۳	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الخاء.....
۸۵	باب الأسماء الّتی فی أوایلها الدّال.....

٩٣	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الذَّالُّ
٩٧	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الرَّاءُ
١٠٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الزَّاءُ
١١٥	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا السَّيْنُ
١٢٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الشَّيْنُ
١٣٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الصَّادُ
١٤٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الضَّادُ
١٥٣	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الطَّاءُ
١٥٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الظَّاءُ
١٦١	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْعَيْنُ
١٧٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْغَيْنُ
١٨٧	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْفَاءُ
١٩٧	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْقَافُ
٢١٣	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْكَافُ
٢٢٣	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا اللَّامُ
٢٢٩	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْمِيمُ
٢٥٥	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا النَّونُ
٢٦٧	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الواوُ
٢٧٣	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الهاءُ
٢٧٧	 باب الأسماء الَّتِي فِي أَوَائِلِهَا الْبَاءُ
٢٨١	 نماییه واژگان و عبارات فارسی
٣٤٧	 نماییه واژگان و عبارات عربی
٤٢٥	 نماییه مثلها و کنایات عربی
٤٢٧	 فهرست منابع

پیشگفتار

آشنایی با دکتر بهروز ایمانی، ثمرهای بسیاری برای من در زندگی داشت که تصحیح دیباج/الاسماء یکی از آنان است؛ تک‌نسخه‌ای نفیس و قدیمی که از چشم مصححان و لغت‌پژوهان دور مانده بود. از ایشان بی‌اندازه سپاسگزارم که در تمام مراحل کار، از معرفی نسخه و تهیه تصویر دیجیتال آن تا مراحل نهایی چاپ، همه‌جا و همه‌وقت در کنارم ماند و لطف‌های بی‌کران کرد که به شرح در نمی‌آید.

نمی‌دانم چقدر توانسته‌ام از عهده وظیفه برآیم و کار را به سرانجام مقبول برسانم؛ آنچه در چنته داشتم و بلد بودم، با خوانندگان ارجمند در میان نهادم و از بیان ندانسته‌هایم هیچ ابا نکردم. معمولاً این قبیل کتاب‌ها که مخاطبانش بسیار خاص و محدود هستند، به همان چاپ اول بسنده می‌شوند؛ باین حال تلاش کردم اگر اقبالی بود و به چاپ دوم رسید، یا محقق دیگری خواست چیزی بر اثر بیفزاید و دیباج/الاسماء را دوباره تصحیح کند، ناگفته‌ای نمانده باشد و بتواند کار را از همین جا ادامه دهد.

کتاب حاضر، حاصل رساله دکتری بنده به راهنمایی دکتر سید محمد منصور است؛ قوت‌هایش از آن ایشان است و کاستی‌هایش از آن من. کاش می‌توانستم بیشتر قدردان استادان گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران باشم که در تمام این سال‌ها، بسیار به من آموختند و مرحمت‌ها کردند، که زبان از شرحش در می‌ماند؛ چه آنانی که رخت از این دنیای دنی بر گرفتند و به دیار باقی شتافتند و چه آنانی که هنوز هستند و شاگردانشان را متنعم می‌گردانند.

به جز ایشان، شایسته و بایسته است سپاسگزار دوستان و بزرگواران ارجمندی باشم که هر کدام، به مقتضای حال و مقال، یاری‌های فراوان رساندند و نکته‌های درخوری فرمودند؛ دکتر علیرضا حاجیان‌نژاد که در ضمن داوری رساله، مواردی را برشمرد که از چشم دور مانده بود. دکتر جواد بشری که فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی و ویژگی‌های هر کدام را به تفصیل برایم برشمرد. دکتر وحید عیدگاه‌طرقبه‌ای که در تصحیح آغاز و انجام نسخه، یاری رساند و برخی کلمات دشوار را برایم خواند. دکتر امید سروری که در نگارش مقدمه و نمایه‌سازی‌ها و چهارچوب کلی اثر، دانش و تجربه‌اش را یکجا در اختیارم نهاد. همچنین همسر و همراه و همدلم، دکتر عاطفه گلفشان، که استنساخ و حروف‌چینی دیباج‌الاسماء را بر عهده گرفت. منت‌دار تمام این عزیزانم و قدردان الطافشان هستم و خواهم بود.

دوستان دیگری هم در طول سال‌های ماضی و تدوین کتاب حاضر، غیرمستقیم یاری‌رسانم بودند و بر خود فرض می‌دانم از ایشان نیز سپاسگزاری کنم؛ آقایان دکتر محمد افشین‌وفایی، دکتر اسماعیل شמושکی، دکتر مرضیه مسیح‌پور، دکتر علیرضا امامی، دکتر رامین کاظمی کلجاهی.

مقدمه

آنان که دستی بر آتش فرهنگ‌نگاری دارند - اگرچه از دور - می‌دانند که یافتن معنی یا حتی تلفظ صحیح یک لغت تا چه اندازه دشوار است و چه آسیب‌ها و خطراتی پیش روی فرهنگ‌نگار است. در سختی کار فرهنگ‌نگار همین بس که «هر مؤلفی با مطلبی یا اقلاً جمله‌ای سروکار دارد، لکن لغت‌نویس با حرف و حرکت هم کار دارد علاوه بر مطلب و جمل»^۱. این پیچیدگی، فقط مربوط به فرهنگ‌های فارسی به فارسی است، درحالی‌که در تصحیح فرهنگ‌های عربی به فارسی، مشکل پیچیده‌تر هم می‌شود؛ جدای از سختی‌های راه تصحیح، باید مراقب مشکول کردن کلمات هم بود، به‌خصوص که در فرهنگ‌های مختلف، ضبط‌های متفاوتی از یک کلمه دیده می‌شود.

وجود واژه‌های شاذ در فرهنگ‌های کهن عربی به فارسی یا فارسی به عربی، یکی از ارزش‌های این کتاب‌هاست؛ واژه‌هایی که در متون کمتر به کار رفته یا فعلاً شاهی از آن‌ها به دست نیست. «آتنگ»^۲ یکی از این کلمه‌هاست که در فرهنگ جامع زبان فارسی هم شاهی از متون نظم و نثر برایش ذکر نشده‌است. بی‌سبب نیست که پرویز ناتل خانلری در مقدمه سلسله لغت‌نامه‌های ده‌گانه عربی - فارسی که در آن سال‌ها در بنیاد فرهنگ ایران چاپ می‌شد، نوشته‌است:

۱. لغت‌نامه، ص ۵۱۴ مقدمه.

۲. برای پرهیز از تطویل کلام و پانوشته‌های مکرر، از نوشتن ارجاعات دیباج/الاسماء چشم پوشیدیم؛ زیرا تمام کلمات فارسی و عربی را در نمایه‌های جداگانه ذکر کرده‌ام و خوانندگان محترم می‌توانند با استفاده از آن، به شماره صفحه و برگ موردنظر مراجعه کنند.

اهمیت این کتاب‌ها از آن است که چون کلمات فارسی در مقابل لغات تازی ثبت شده و معانی کلمات عربی در قاموس‌ها و کتب لغت با دقت و صراحت ضبط است، از روی آن‌ها معنی صریح و دقیق الفاظ فارسی را می‌توان دریافت. دیگر آنکه بسا لغات فارسی است که در متن‌های موجود ادبیات فارسی به کار نرفته‌است و تنها منبعی که این‌گونه کلمات را در بر دارد، همین لغت‌نامه‌های عربی - فارسی است.^۱

با وجود قدمت زمانی تألیف این اثر، نسخه ارزشمند کتاب از چشم بسیاری محققان حوزه تصحیح دور مانده، به‌طوری‌که حتی در فرهنگ‌نامه‌های عربی بفارسی که هنوز هم جزو مهم‌ترین آثار این موضوع است، یا در مقاله «نگاهی به سیر تدوین معاجم عربی به فارسی و معرفی خلاصة اللغات جنابذی» که جدیدترین مکتوب درباره فرهنگ‌های عربی به فارسی است، ذکری از دیاج‌الاسماء به میان نیامده‌است.

معرفی دیاج‌الاسماء

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه نفیسی است به خط نسخ به شماره مجموعه شماره حاوی هشت رساله که از برگ شماره ۸۰ پشت تا ۱۶۹ پشت (۸۹ برگ پشت و رو)^۲، رساله‌ای است در لغت عربی به فارسی به نام دیاج‌الاسماء حاوی حدود یازده‌هزار لغت عربی به همراه معانی فارسی و بعضاً صورت‌های جمع و مفرد و برخی توضیحات دیگر که در سال ۷۱۹ قمری کتابت شده‌است. عناوین و سرفصل‌ها شنگرف‌اند و تعدادی از صفحات دچار رطوبت‌دیدگی و خوردگی است. در هر صفحه حدود هجده تا بیست سطر نوشته شده‌است. فصل‌بندی دیاج‌الاسماء همانند کتاب‌هایی چون تکملة الأصناف و تاج‌الاسامی است؛ یعنی ابتدا براساس حرف اول هر کلمه باب‌بندی شده و در هر باب، براساس حرف پایانی کلمات، جدا شده و سپس به ترتیب حرف دوم و سوم و چهارم مرتب شده‌است؛ البته گاهی

۱. برای نمونه: قانون ادب، مقدمه دبیرکل بنیاد فرهنگ ایران.

۲. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۷) و فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (ج ۴، ص ۱۲۷۹) آغاز نسخه از برگ شماره ۸۴ پشت نوشته شده و نسخه را دارای ۸۵ برگ دانسته‌اند.

پس و پیش‌هایی در این قسمت آخر، دیده می‌شود. مثلاً ابتدا «الرَّشوف» را آورده و بعد «الرَّحِيق» را و سپس «الرَّكِيك» را.

به هر رو، در هر مدخل، ابتدا کلمهٔ عربی را آورده و سپس معنی یا معانی فارسی‌اش را. در مواردی نیز اسم جمع یا مفرد همان کلمه را ذکر کرده و اینکه جزو اضداد است، مثل «البَّين: جذای، و پیوستگی؛ و هو من الأضداد» یا الفولام بر سرش نمی‌آید مثل «أُسامَة: شیر؛ لا تدخلها الألف و اللام» یا اطلاعات اضافی از این دست. در سرواژه معمولاً یک کلمهٔ عربی را آورده، ولی برخی موارد چند کلمهٔ عربی را که یک معنی فارسی دارند، به هم عطف کرده‌است؛ اگرچه برخی مواقع از این قاعده هم عدول کرده‌است، مثل «الأغلب و الأرقب: سترگردن»، و اگر اختلاف کلمات عربی فقط شکلی باشد، با یک علامت تشدیدمانندی مشخص می‌کند، مثل «الثَّقَب: سوراخ» که البته آن علامت را در تصحیح حذف کردم. مؤلف دیباج/الأسماء این قاعده را تقریباً همه جا رعایت کرده، اما موارد عدول هم دیده می‌شود، مثل «النَّصَب و النُّصَب: چیزی به پای کرده مر پرستش را».

در ترجمهٔ فارسی کلمات هم چندین معنا را برای یک کلمهٔ عربی، در کنار هم نشانده‌است، مثل «التَّقَع: گرد، و بند آب، و زمین خوش‌خاک، و آب گردآمده در تک چاه، و بانگ»؛ گاهی از این مورد هم عدول دیده می‌شود، مثل «المِقْلَى: چوب هولک کودکان که بدو بازی کنند. المِقْلَى: تابه» که می‌بایست هر دو این مدخل‌ها را یک می‌کرد. همچنین به ندرت کلمهٔ فارسی‌ای وجود دارد که مؤلف در همان جا دوباره آن را ترجمه کرده باشد، مثل «التَّنَّاس: دیومردم؛ جنسی‌اند از خلق بر یک پای می‌جهند».

مؤلف دیباج/الأسماء، در موارد نه‌چندان اندکی، صفت و موصوف را مقلوب آورده‌است، مثل «زمستانی‌خانه» یا «تلخ‌پیاز»؛ و همچون بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، در این فرهنگ نیز با معانی دور یا ارجاعات کور مواجهیم، مثل «الملْحَم: ملحم».

در پایان این بخش باید یادآور شوم که در تصحیح دیباج/الأسماء و مقابله با شش فرهنگ کهن عربی به فارسی (مقدمة/الأدب، تاج/الأسامي، تكملة/الأصناف، الأسمی فی/الأسماء، دستور/الإخوان، المرقاة)، به این نتیجه رسیدم که مؤلف دیباج/الأسماء از هیچ‌یک از کتب

مذکور استفاده نکرده‌است، زیرا میزان تفاوت در سرواژه‌ها و معنی‌های فارسی، چشمگیر است؛ برای نمونه، حدود پنجاه مدخل در *دیباج‌الاسماء* هست که در *تاج‌الاسامی* نیست. شایان ذکر است *دیباج‌الاسماء*، از نظر تعداد مدخل‌های عربی، بیش از دیگر فرهنگ‌ها به همین *تاج‌الاسامی* شبیه است.

مؤلف دیباج‌الاسماء

حاجی خلیفه مؤلف *دیباج‌الاسماء* را «موسی ادیب فاروغی» دانسته^۱، ولی نگارنده در تصحیح کتاب مزبور، هیچ کجا به اسم نویسنده اصلی برخورد. بر این اساس، مؤلف را همچنان باید ناشناس دانست. حافظیان‌بابلی نیز در معرفی نسخه، مقابل این اسم، نشانه پرسش گذاشته که نشان‌دهنده شک بجا و درست اوست^۲، اما درایتی ظاهراً به قول حاجی خلیفه اعتماد کرده و مؤلف را همان «موسی ادیب فاروغی» دانسته‌است^۳.

کاتب نسخه، نام خود را در انجام *دیباج‌الاسماء*، «محمد بن محمد بن احمد الادکانی» نوشته، اما در انجام رساله دوم از همان مجموعه - که در دهه آخر رمضان ۷۲۷ کتابت کرده، نام خود را «محمد بن محمد بن احمد موفق الادکانی» نوشته‌است. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۸) و فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (ج ۴، ص ۱۲۷۹)، «الادکانی» را «اردکانی» نوشته‌اند که غلط است. «ادکان» نام روستایی از توابع اسفراین در خراسان شمالی است که اتفاقاً *دیباج‌الاسماء* در آنجا نوشته شده و کاتب در انجام نسخه بدان تصریح کرده‌است.

در تصحیح *دیباج‌الاسماء* به یک نکته شخصیتی و اخلاقی از مؤلف برخوردیم که ذکر آن خالی از فایده نیست، و آن ادب بسیار زیاد و چشمگیر اوست. مؤلف *دیباج‌الاسماء*

۱. کشف‌الظنون، ج ۱، ص ۷۶۲؛ در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۳۰، ص ۱۴۸) اشتباه چاپی رخ داده و در ارجاع به کشف‌الظنون، به جلد دوم این کتاب ارجاع داده‌اند.

۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، همان.

۳. فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران، ج ۴، ص ۱۲۷۹.

به شدت از بیان تابوها و کلمات غیرادبی خودداری می کند، به طوری که مثلاً در ترجمهٔ «المَدی» نوشته: «الماء الذي يَخْرُجُ عند المَلَاعَبَةِ و المَلَامَسَةِ».

مکان و زمان تألیف دیباج‌الاسماء

اطلاعات ما دربارهٔ محل زندگی مؤلف دیباج‌الاسماء ناقص است. با این حال، به سبب نزدیکی برابرنهادهای فارسی دیباج‌الاسماء با تکملة‌الأصناف می توان احتمال داد که دیباج‌الاسماء هم در ماوراءالنهر تألیف شده باشد.

زمان دقیق تألیف نیز مبهم است. کاتب در انجام اثر، تاریخ کتابت را «تسع و عشر و سبعمایه» یعنی ۷۱۹ نوشته^۱، اما به دلیل اشتباهات کاتب در نگارش و بدخوانی‌ها و نیز افتادگی چند برگ از اواخر نسخه، می توان احتمال داد زمان تألیف به قرن هفتم یا حتی قرن ششم برسد. نکته‌ای که این حدس را تقویت می‌بخشد، شباهت بسیار برابرنهادهای فارسی اثر با تکملة‌الأصناف است و واژه‌های قدیمی و شاذ فارسی؛ واژه‌هایی چون «رهروب» و «نوفه» و «ابریشم‌گزار».

ویژگی‌های کتابتی دیباج‌الاسماء

۱. از حروف فارسی (گ، چ، پ، ژ) فقط گاف را ندارد و دیگر حروف دیده می‌شود. شیوهٔ کاتب مثل دیگر متن‌های کهن، این گونه نبوده که تمام حروف را با نقطهٔ کامل بنویسد. با همهٔ دقتی که در این زمینه کردم، هیچ یک‌دستی‌ای در این باره ندیدم و کاتب هر جا خواسته یا احساس کرده که ممکن است موجب بدخوانی شود، نقطه‌ها را گذاشته‌است؛ مثلاً در برگ ۸۴ پشت، «کز» دقیقاً با سه نقطه ضبط شده‌است. نکتهٔ دیگر این بخش آنکه یک کلمه ممکن است یک جا با ضبط «پ» و در همان سطر با ضبط «ب» نوشته شده

۱. در فهرستوارهٔ دست‌نوشته‌های ایران (همان) و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (همان)، تاریخ کتابت را به‌اشتباه ۷۲۹ نوشته‌اند. عجیب آنکه در حاشیهٔ نسخه، به‌وضوح عدد «۷۱۹» نیز نوشته شده‌است. برای اطلاع بیشتر، در صفحهٔ شانزده کتاب پیش رو، تصویر انجام نسخه را آورده‌ام.

باشد؛ برای نمونه، در معنی «الأرحل» نوشته: «اسب سپیدبشت، و گوسپند سیاه‌پشت». این موارد را یک‌دست کردم؛ تنها موردی که از نسخه سرپیچیدم، «سپید» و «گوسپند» بود که هیچ‌کجا با «پ» ضبط نشده بود و من همه را با سه‌نقطه زیر ضبط کردم.

۲. برای تمایز «ح» با حروف مشابه، زیر «ح» همزه‌مانندی گذاشته‌است. این همزه‌مانند را حذف کردم و حروف را به شکل فعلی خط مرسوم نوشتم؛ البته برخی موارد را هم بدون همزه نوشته‌است مثل «المحاکة».

۳. دال معجمه را برخی موارد گذاشته و برخی موارد نه. در استفاده از این کار هم هیچ قاعده‌ای را رعایت نکرده‌است. نگارنده تمام موارد را عین نسخه نگه داشت.

۱-۳. «جدا» همه جا «جذا» نوشته شده‌است.

۲-۳. «مادر» در بیشتر موارد «ماذر» نوشته شده‌است، اما در برخی موارد هم «مادر».

۳-۳. «پدر» در بیشتر موارد «پذر» نوشته شده‌است، به جز سه مورد.

۴-۳. «خدا» را همه جا با دال نوشته، ولی «کدخدا» را دو بار به همین شکل نوشته‌است.

۵-۳. «گداخته» همه جا «گذاخته» ضبط شده‌است.

۶-۳. «بیزار» دو بار به کار رفته و آن هم به همین شکل و با ذال.

۴. برخی کلمات را با فای اعجمی نوشته و برخی را نه. جالب آنکه در مواردی، یک کلمه را در یک سطر، هم با فای اعجمی نوشته و هم با فای غیراعجمی؛ برای نمونه در معنی «الیهنعی» نوشته‌است: «فرین‌گر و فرینی». در این موارد، تماماً شیوه نسخه را حفظ کردم. کلماتی که با فای اعجمی نگاشته شده‌اند، بدین قرار است: انفرزگین، بلفنده، دارآفرین، رافه، سرخ‌فام، فام، فدرنجک، فدرنگ، فدرون، فرین، فرغند، فغیاز، فکانه، فنگ، فوره، کف‌کفک، نوفه، یافه.

۵. در برخی موارد، روی حرف «ی» همزه هم گذاشته که احتمالاً نشان‌دهنده دوتلفظی بودن کلمه است. این همزه را نیز همه جا به همان شکل اساس نگهداشتم. موارد ذکر شده، بدین قرار است: البیر و البیار، الریاس، الریة، الصایبون، الصیی، الضیلة، الضیضی، الظیر و الأظیار، الأفیة، الفیات، وبیة، اللییم و اللیام، المیزر، المویل، المیلة، المیثرة، المیرة.

۶. برخلاف تصویری که برخی ادیبان دارند و گمان می‌کنند در متون قدیم، اصل بر پیوسته‌نویسی بوده‌است، در دیباج/الاسماء اصل بر جدانویسی است و به‌ندرت کلمه‌ای را می‌توان یافت که برخلاف رسم‌خط پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در کتاب فرهنگ/املائی خط فارسی، کلمات را سر هم نوشته باشد. برخی دلایل مربوط به جدانویسی در نسخه‌های کهن را جلال خالقی‌مطلق در مقاله «رسم‌خط شاهنامه» در کتاب گل‌رنج‌های کهن یادآور شده‌است.

۱-۶. از آنجاکه شیوه نگارش در نسخ قدیمی، نکته مهمی است و متفاوت است با نسخ جدید و امروزی، ضبط نسخه را همه‌جا به همان شکل حفظ کردم. با این حال، برای نشان دادن تفاوت‌های کتابتی دیباج/الاسماء با فرهنگ جامع زبان فارسی، تمام کلماتی را که با شیوه پیشنهادی فرهنگستان اختلاف دارد، آورده‌ام. در برخی موارد مثل «سنگستان»، به سه شکل این کلمه نوشته شده‌است^۱:

آب‌دار، آب‌دان، آبراهه، آب‌کش، آب‌ناک - آبناک، آب‌نوس - آب‌نوس، آتش‌دان، افسون‌گر، اندوه‌گین - اندوه‌گین، انگشت‌بانه - انگشت‌بانه، بادام‌استان، بت‌کده، بغل‌گاه، بی‌دل، بیم‌ناک، بی‌هش، پاس‌بان - پاسبان، پای‌تابه - پایتابه، پای‌داری، پستی‌بان، پیش‌رو، پیش‌کار، پیل‌بان، تاب‌ناک، تن‌آور، تهی‌گاه - تهیگاه، جوان‌مرد - جوانمرد، خاک‌ناک، خشک‌چه، خشم‌گین - خشم‌گین، خوالی‌گر، خون‌آبه، خیک‌چه، درم‌سنگ - درم‌سنگ، دست‌انبویه، دست‌بانه، دل‌آور - دلاور، دیگ‌چه، راه‌بر، راه‌رو، راه‌زن، راه‌گذر، رای‌زن، رنگ‌رز، روی‌گر، زندان‌بان، زه‌آب - زهاب، زه‌تاب، زه‌دان، سبک‌سار، سبوس‌آب - سبوساب، سرخ‌چه، سگ‌بان، سنگ‌ستان - سنگستان - سنگ‌استان، سنگ‌خواجه - سنگخواجه، سنگ‌دان - سنگدان، شتاب‌ناک، فریج‌آب، فسون‌گر، قربان‌گاه، قلم‌دان، کشتی‌بان، گشاده‌گی - گشادگی، گم‌راه، گم‌شده، گم‌نام، گناه‌کار، ماست‌دان، ماهی‌آبه، ماهی‌گیر، مرغ‌آبی - مرغابی، میخ‌کده، نالستان - نال‌استان، نام‌وری، نان‌با - نانبا، نگاه‌بان، نمک‌استان،

۱. در نمایه واژگان فارسی، تمام این کلمات با ذکر شماره صفحه در دسترس خوانندگان است.

نمک‌دان، نی‌ستان - نی‌استان، هم‌راز، هم‌رنگ، هم‌ره، هم‌زاد، هم‌زاده، هم‌سال، یاری‌گر، یخ‌آبدان - یخ‌آبدان، یکپای.

۶. به‌جز موارد پیشین که فهرست درازدامنی داشت، سه کلمه هم وجود دارد که برخلاف شیوه‌نامه پیشنهادی فرهنگستان، سرهم نوشته شده‌است: دَهِیک، لکلک، هشتیک.

۷. یای وصل گاهی به شکل کامل نوشته شده (خرمای پوسیده) و گاهی به شکل همزه (گرماء سخت) و گاهی هم هیچ کدام (سرائیها کافران). با توجه به اختلاف در ضبط یای وصل، اینجا نیز ضبط نسخه را در تمام موارد نگهداشتم.

۸. حرف وصل پس از کلمات مختوم به واو در بیشتر موارد حذف شده‌است (دارو دهان)، اما در مواردی هم یای وصل آمده‌است (پهلوی اسب).

۹. حرف «را» در تمام موارد جدا از کلمه پیش از خود نوشته شده، به‌جز دو بار در «مردمانرا».

۱۰. شناسه «است» همه‌جا جدا از کلمه پیش از خود نوشته شده‌است، به‌جز «چیزیست».

۱۱. مؤلف دیباچ‌ال‌اسماء تاجایی که امکان داشته کلمات و ترجمه‌هایش را به فارسی روان نوشته و از نگارش عربی کلمات خودداری ورزیده، اما در برخی موارد، از این قاعده عدول کرده‌است، مثل «نقط».

۱۲. یای ابتر یا یای دم‌بریده در تمام موارد نوشته شده، به‌جز کلماتی انگشت‌شمار مثل «سه‌شاخه کشاورز»، که اینجا هم ضبط نسخه را حفظ کردم.

۱۳. به‌جز «بهتر» و «مہتر» و «بیشتر» و «خوشر»، نشانه تفضیلی «تر» همه‌جا جدا از صفت نوشته شده‌است. صفت «بدتر» هم یک‌جا آمده و آن‌هم به شکل قدیم «بتر».

ویژگی‌های زبانی و تلفظی دیباچ‌ال‌اسماء

تعداد قابل‌توجهی از کلمات فارسی و برابر‌نهادها، مشکول شده‌اند؛ این زیر و زبر و پیش‌ها، گاهی همان چیزی است که امروز هم ادا می‌کنیم، و گاهی متفاوت با تلفظ امروز است. برای نمونه، مؤلف دیباچ‌ال‌اسماء «آسب» را به همین شکل و با فتح الف نوشته‌است؛ شاید نیازی به ذکر این‌ها نبوده باشد، اما من احتیاط را کار بستم و این موارد را به همان شکل حفظ کردم، چون احتمال دادم به‌سبب قدمت نسخه، شاید از نظر زبان‌شناختی به کار محققان بیاید و نخواستم امکان تحقیق را از دیگران بستانم.

۱. تلفظ برخی کلمات، تفاوت چشمگیری با دیگر متون و تلفظ امروز دارد؛ کلماتی مثل «راه مُسلمانی» یا «آهسته» از این قرار است.
۲. یای مجهول در مواردی حفظ شده است؛ مثل «مغاکِ چشم».
۳. «دهان» در برخی موارد به همین شکل است و در برخی موارد «دهن» نوشته شده است.
۴. «افزار» همه جا به همین شکل است، به جز سه مورد که «فزار» نوشته شده است.
۵. به جز موارد مذکور، کلماتی دیگری هم دیده می شود که نشان دهنده تلفظهای قدیم و کهن یا لهجه منطقه ای خاصی است: چدن = چیدن؛ بجشک = پزشک، پذیرفتار = پذیرفتار؛ پراشتوک و فراشتوک = پرستو؛ چوژه = جوجه؛ کاغد = کاغذ؛ گوارگی = گهواری؛ لقام = لگام؛ تود = توت؛ چوقان = چوگان؛ کرم = کَلَم.

جمع های عربی دیباج/الاسماء

یکی از ویژگی های شاخص دیباج/الاسماء که آن را از اقرائش متمایز می سازد، وجود جمع های عربی است، به حدی که تقریباً یک پنجم لغات عربی این کتاب، دارای صورت جمع است. این جمع ها در فرهنگ های عربی به فارسی به ندرت ضبط شده مثل تاج/الاسامی (۱۳۶۷) و تکملة/الاصناف (ادیب کرمنی، ۱۳۸۵) و یا اصلاً ضبط نشده است مثل المرقاة (منسوب به ادیب نطنزی، ۱۳۴۶)^۱ و دستوراللغة (ادیب نطنزی، ۱۳۸۹). ظاهراً این جمع ها را مؤلف دیباج/الاسماء براساس قواعد عربی و قیاساً جمع بسته است؛ حال یا جمع مکسر یا جمع با نشانه های عربی. این صورت های جمع در اسامی، امروزه جزو اطلاعات صرفی فرهنگ نویسی است که «چه در فرهنگ به طور مستقل مدخل شوند چه نشوند، می توان به عنوان اطلاع تکمیلی در مدخل اسامی مربوط ذکر کرد تا رابطه میان صورت مفرد و جمع واژه را به طور مستقیم نشان دهند»^۲.

مؤلف دیباج/الاسماء کلماتی که می خواسته جمعشان را هم ذکر کند، به سه حالت

۱. صادقی در «بحثی درباره فرهنگ عربی به فارسی المرقاة و مؤلف آن» (صص ۱۸-۳۱)، ضمن برشمردن مستندات لغوی و معناشناختی، صحت انتساب این کتاب را به ادیب نطنزی، به کل مردود می داند.

۲. «نقش زبان شناسی در فرهنگ نویسی امروز»، ص ۹۱.

مشخص کرده‌است؛ یا مقابل جمع کلمه، حرف «ج» را نوشته و یا «جماعة» را. در موارد انگشت‌شماری نیز همان معادل مفرد فارسی را جمع بسته‌است. اگر از این موارد انگشت‌شمار و موارد اندک «جماعة» بگذریم، تقریباً تمام جمع‌ها با همان حرف «ج» مشخص شده‌اند؛ برای مثال: «الإقليم: کشور؛ الأقالیم: ج».

روش تصحیح

در تصحیح دیاج‌الاسماء، مطلقاً به دانش و حافظه خویش اعتماد و اعتنا نکردم و تمام لغات را با دیگر فرهنگ‌های کهن عربی - فارسی (مقدمة‌الأدب، تاج‌الاسامی، تکملة‌الأصناف، الأسمی فی‌الاسماء، دستورالإخوان، المرقاة)^۱ مطابقت دادم، حتی کلماتی چون «الأول» و «الوقت» را که معنایش بر همگان آشکار است.

باتوجه‌به اینکه نسخه دیگری از دیاج‌الاسماء در دست نبود، اگر مدخل یا معانی فارسی را در یکی فرهنگ‌های مزبور با همان ضبط و معنی دیاج‌الاسماء می‌یافتم، که هیچ، اما اگر ضبط نسخه اساس با دیگر فرهنگ‌ها همخوانی نداشت، ضبط اساس را در متن نگاه داشتم و فرهنگ‌ها را با ذکر حروف اختصاری، در پاورقی آوردم. چنانچه اطمینان می‌یافتم که ضبط نسخه اساس نادرست است، ضبط اساس را به پاورقی منتقل کردم و تصریح کردم که ضبط صحیح را براساس کدام فرهنگ‌ها برگزیدم.

در برخی موارد، کل مدخل یا بخشی از معنای فارسی را در هیچ کدام از فرهنگ‌ها نمی‌یافتم. موارد این گونه‌ای را در پاورقی توضیح داده‌ام و نوشته‌ام که «منبع ... را نیافتم». دلیل این کار، آن بود که اگر دیگران خواستند دیاج‌الاسماء را با فرهنگ‌های دیگری چون السامی فی‌الاسامی مقایسه کنند، بدانند کدام کلمات عربی یا فارسی در فرهنگ‌های بررسی‌شده من نبوده‌است. به‌جز این موارد، برخی مواقع، توضیحات خیلی ضروری و لازمی هم بوده که آن‌ها را نیز در پانویست بیان کرده‌ام.

۱. برای هر کدام از این فرهنگ‌ها، حرف اختصاری گذاشتم: دیاج‌الاسماء: س / مقدمة‌الأدب: م / تاج‌الاسامی: ت / تکملة‌الأصناف: ک / الأسمی فی‌الاسماء: ا / دستورالإخوان: د / المرقاة: ق. به‌جز این‌ها یک جا به لسان‌العرب ارجاع دادم با حرف اختصاری «ل» و دو جا به لغت‌نامه حرف اختصاری «ه».

تصاویر

کتاب دیباج الاسماء در لغت عربی بغداد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله ذي الفضل الشامل والعلو الكامل والوفا العادل والجلال
 المذلل بحضرة المودة ولا تجزى نعمه حمدا يوافي جليل نعمه ويضاهي
 جليل فضله وصلى الله على محمد سيد كل شيء ومحمد علي بن أبي طالب
 وعلى آله اجمعين اما بعد فان فضيلتي جواني سألني كتابا للاضاف
 على جزء الختم ليرغب فيه المتبتدئين ويقبل اليه المتخلفين ويسهل
 ويحفظ على من الملاءة فاجبته الى ما سأل واخبرك بطل والمقطعة
 من القرآن والكشف وسميته ديבاج الاسماء وصدرته باشتياغنا
 بالمتأدب عن ذلك وكنت قد افقته من قبل ثم تدقته فمقتضت
 منه وزدت فيه فريدهم الله امرأ بياقة تاليفي هذا ويرى فيه
 محلا لا ان فضيلة ولا يعينني فاني قليل البضاعة في هذه الصناعة
 وما توفيقى الابا لله عليه توكلت واليه ائب اعلم اسعد الله
 ان الاسماء على ثلثة اشهر ثلاثي مثل رجل ورباعي مثل عروب
 وخماسي مثل سرجل وما دخل الاسماء من شئ سوى هذا فهو راق
 والحروف التي تزداد في الاسماء سبعة الواو والياء والمالف اللينة
 والياء والحاء والميم والنون والهمزة واللام فالاسماء واحد اي
 يكلفه كفتن ونسبة اي دوتنه كفتن وجماعي جملت كفتن وتصغير
 اي جردل كفتن ومعرف اي شناختن ونكرة اي شناختن واضافة
 اي بنائيدن ونسبة اي نسبت كدن والفرلام وبن در ايد

تاليف

مكة

کتاب دیباج/الاسماء در لغت عربی بفارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ذي الفضل الشامل و الطول الكامل و العطاء الجزيل و البلاء الجميل الذي لا تحصى آلاؤه و لا تُجْزَى نعماءه حمداً يوازي جليل نعمه و يُضاهي جزيل قسمه و صلى الله على محمد سيد كل نبي و مرشد كل غوي و على آله أجمعين. أما بعد فإن بعض إخواني سألني تأليف كتاب الأصناف على حروف المعجم ليرغب فيه المبتدئة و يقبل إليه المختلفة و يسهل وجوده و تحفظه^١ على من أراده فأجبتُه إلى ما سأل و أخوك(?) فكرة(?) بطل(?) و التقطته من القرآن و الكتب و سميتُه ديباج/الاسماء و صدرته بأشياء لإغناء بالمتادب عن ذلك و كنت قد ألفته من قبل ثم تتبعتُه فنقصت منه و زدت فيه فرحم الله أمراً يبلغه تأليف هذا و يرى فيه خللاً أن يصلحه و لا يعيبنى فإنى قليل البضاعة فى هذه الصناعة و ما توفيقى إلا بالله عليه توكلت و إليه أنيب.

إعلم أسعدك الله أن الأسماء على ثلاثة أضرب ثلاثى مثل رجل و رباعى مثل عقرب و خماسى مثل سفرجل و ما دخل الأسماء من شىء سوى هذا فهو زيادة و الحروف التى تزداد فى الأسماء تسعة الواو و الياء و الألف اللينة و التاء و الهاء و الميم و النون و الهمزة و اللام فالإسم له واحد أى يك تنه گفتن و تشنية أى دوتنه گفتن و جمع أى جماعت گفتن و تصغير أى خردك گفتن و معرفة أى شناختن و نكرة أى ناشاختن و إضافة أى گنبايدن و

نِسْبَةُ أَى نَسَبَتْ كَرْدَن و الف و لام بوى درآید [۸۰ پ] و تنوین بوى درآید و ذلک مثل قولک النَّهْرُ یک جوى و این را اسم واحد گویند و النهران دو جوى و این را تثنیه خوانند و الأنهار جویها و این را جمع خوانند و نَهْیرُ جویک و این را تصغیر گویند و النَّهْرُ این جوى و این را معرفه گویند و نهرُ جویى و این را نکره گویند و نهره جوى وى و این را اضافت خوانند و نَهْرِی و این را نسبت خوانند و قد یكونُ الأسماءُ ما یكونُ فیهِ بعضُ هذا دونَ بعضٍ لعلَّةٍ و الجمعُ جمعان جمعُ سلامَةٍ و جمع مکسرٍ فجمع السلامة ما سَلِمَ فیهِ بناءُ الواحدِ کقولک السماء و السَّمَوَاتُ و العالمُ و العَالَمُونَ و جَمْعُ الکسیر ما یَکسِرُ فیهِ بناءُ الواحدِ مثل قولک غلام و غلمان ثم الجمع على نوعین جمع قَلَّة و جمع کثرة فبناء جمع القلَّة على أربعة أوجه على أَفْعَلٍ مثل افْلُسٍ و على افعال مثل اِجبال و على أَفْعَلَه مثل أحمرة و على فِعْلَةٍ مثل غلّمة و ما سِوَى هذه الأربعة فهو جمع کثرة و یُعَرَفُ المؤنث من المذكر بثلاثة بدخولِ الهاء بعد اللّام كَالْغُدُوَّة و البکرة و بالمعنى كَالْعَجُوز و الاتان و بالسَّماعِ كَالدَّار و النَّار و الله الموفق للصواب و هو حسبنا و نعم المعین و صَلَّى اللهُ على مُحَمَّد.